

## بستر تاریخی عزاداری اهل سنت

### برای امام حسین علیه السلام<sup>۱</sup>

#### درآمد بحث

یکی از آثار قیام امام حسین علیه السلام در گذر تاریخ، پدید آمدن قیام های علوی از اواخر دوره اموی و پس از آن در دوره عباسی است. این قیامها، ادامه طبیعی نهضت خونین کربلاست. علویان در امتداد کربلا، حرکت های انقلابی خود را ادامه دادند و بر این اصل پافشاری داشتند که امامت و خلافت حق طبیعی آنان است.

زید بن علی نواده امام حسین علیه السلام، نخستین قیام علوی مهم را پس از کربلا به سال ۱۲۲ هجری رهبری کرد. پس از وی، رهبری به فرزندش یحیی رسید که در سال ۱۲۶ در خراسان کشته شد. به دنبال آن، روی کار آمدن بنی هاشم در ادامه همین ماجرا بود که با فعالیت عباسیان، راهش از علویان به عباسیان، کج شد. پس از آن علویان حرکتشان را ادامه دادند و این بار بر ضد عباسیان وارد کارزار شدند. از آن پس، دو گروه در میان علویان پدید آمد. یک گروه حسنی ها و گروه دیگر حسینی ها. این درست است که کربلا را امام حسین علیه السلام رهبری کرده بود، اما قاسم و عبدالله دو تن از فرزندان امام حسن علیه السلام نیز در کربلا به شهادت رسیدند.

پس از روی کار آمدن عباسیان، جریان زیدیه شکل گرفت که حسنی های انقلابی

ص: ۴۳

آن را رهبری می کردند. در کنار آن، حسینی ها یا به تعبیری، بیشتر حسینی ها، مشی امامی را پیش گرفتند و به دنبال فعالیت های فکری و فقهی و کلامی رفتند.

به هر روی، حرکت زیدیه ادامه یافت. مهم ترین ویژگی این حرکت در مقایسه با حرکت امامیه، یکی در حفظ رویه انقلابی بود که امامی مذهببان از آن دست کم در ظاهر پرهیز داشتند و دیگری عدم سخت گیری آنان در مباحث کلامی و فقهی بود. این یک واقعیت است و به رغم آن که زیدیه از شیعه به شمار می آمدند و در مسائلی چند، آرای شیعی را کاملاً حفظ می کردند - مانند گفتن حی علی خیر العمل در اذان - به تدریج، به مقدار زیادی به فرقه حنفی نزدیک شدند. مطالعه زندگی عالمان قرن پنجم هجری به راحتی می تواند به ما نشان دهد که حنفی ها و معتزلی ها در زیدیه به هم رسیده اند. به

۱. این بحث، برای ارائه در مجلس تعزیت امام حسین علیه السلام در شهر زاهدان در روز ۲۵ محرم سال ۱۴۲۱ آماده گردید.

عبارت دیگر، زیدیه در بسیاری از مسائل فقهی خود حنفی و از نظر کلامی معتزلی شدند. البته همه حنفی ها، نه زیدی هستند و نه معتزلی؛ بلکه راه دیگری را انتخاب کرده و تنها در فقه، و نه در کلام و سیاست، از ابوحنیفه پیروی کردند. پاسخ این که چرا زیدیه و حنفیه و معتزله به هم رسیدند، در تحولات انقلابی و فکری میانه قرن دوم هجری نهفته است. این زمان دو قیام زیدی، در مدینه و بصره، در سال ۱۴۵ و ۱۴۶، یکی به رهبری محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه و دیگری برادرش ابراهیم صورت گرفت. در قیام ابراهیم که در عراق بود، ابوحنیفه فتوای به لزوم خروج و همراهی مردم با آن را داد؛ چنان که بسیاری از فقهای دیگر عراق چنین کردند؛ برخی خود در این قیام شرکت کرده و کشته شدند. به علاوه برخی از رهبران معتزله نیز از این قیام حمایت کردند. به مرور این نزدیکی سبب شد تا فقه حنفی و کلام معتزلی در میان زیدیه رواج یابد. این روند نیاز به بررسی تاریخی بیشتری دارد که تا قرن هفتم هجری ادامه می یابد. یکی از واضح ترین نمونه های آن، موفق بن احمد خوارزمی حنفی (م ۵۶۸) است که هم حنفی است هم معتزلی و هم زیدی. وی خطیب معروف خوارزم در نیمه نخست قرن ششم و نویسنده کتاب *مقتل الحسین و مناقب علی بن ابی طالب (ع)* است که پس از این از آن یاد خواهیم کرد.

آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، همراهی ابوحنیفه با قیام های علوی است که به تدریج سبب شد تا بعدها نیز برخی از حنفیان با این قیامها همراهی کنند؛ گرچه به صورتی که شایسته بود، این مسأله میان حنفیان جا نیفتاد. به عبارت دیگر، رویه انقلابی ابوحنیفه

ص: ۴۴

که شرح آن خواهد آمد، میان طرفداران وی ترک شد. به طور قطع در این مختصر نمی توان بیش از این در این باره سخن گفت. آنچه می ماند شواهد همراهی ابوحنیفه با قیام زید بن علی و ابراهیم بن عبدالله بن حسن بن حسن است.

#### ابوحنیفه شیعه زیدی!

در ابتدا لازم است در باره تعبیر شیعه زیدی توضیحی داده شود. به طور اجمال و صریح می توان گفت که شیعه زیدی با اندکی تسامح بر کسی اطلاق می شود که جانبدار قیام های علوی بوده و امامت سیاسی علویان را می پذیرد. چنین شخصی لزوما عقاید شیعی ندارد، اما به لحاظ سیاسی جانبدار دولت علوی است. البته اگر این تسامح برداشته شود، شیعه زیدی، به ویژه در قرن سوم و بعد از آن، بر کسی اطلاق می شود که به تدریج ترکیبی از فقه شیعه، فقه حنفی و کلام معتزلی دارد. اما زمان ابوحنیفه، آن هم در دوره ای که تازه زید بن علی قیام کرده، هنوز عقاید این فرقه مانند بسیاری از فرق دیگر، به صورت یک چهارچوب اعتقادی مشخص، ارائه نشده بود؛ و البته در حال شدن بود. بنابراین تا این جا می توان گفت که وقتی شخصی مانند ابوحنیفه را شیعه زیدی می دانیم، دقیقا برای اثبات آن، به شواهدی نیازی داریم که او را جانبدار رهبران علوی در دوره اموی و عباسی نشان دهد.

نخستین شاهد، دفاع وی از زید بن علی بن الحسین است که در سال ۱۲۲ هجری در کوفه بر ضد دولت اموی قیام کرد. در این قیام، بسیاری از بزرگان و عالمان عراق شرکت داشتند. روایت مسندی که در این باره نقل شده، در *مقاتل الطالبيين* ابوالفرج علی بن الحسین اموی اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶) که از قضا خود اموی نسب اما علوی الاعتقاد است، آمده

است. وی به نقل از فضیل بن زبیر می نویسد: ابوحنیفه به من گفت: از فقها چه کسانی با زید همراهی کرده اند؟ گفتم: سلیمه بن کهیل، یزید بن ابی زیاد، هارون بن سعد، هاشم بن برید، ابوهاشم رمانی، حجاج بن دینار و جز آنان. ابوحنیفه گفت: قُلْ لَزِيدٍ، لِكَ عِنْدِي مَعُونَةٌ وَقُوَّةٌ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّكَ، فَاسْتَعِنْ بِهَا أَنْتَ وَاصْحَابُكَ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ، فَضِيلُ بْنُ زُبَيْرٍ مِي أَفْزَايِدُ: سِيسْ كَمَكْ مَوْرِدْ نَظْرَ رَا بَهْ مَن دَادْ تَا بَهْ زِيدَ بَسِيَارَمْ وَ وَ زِيدَ أَنَهَا رَا اَزْ مَن گَرَفْت.<sup>۲</sup>

ص: ۴۵

اما در دوره عباسیان؛ ابوالفرج از حمایت زید از قیام ابراهیم بن عبدالله علوی سخن می گوید که به سال ۱۴۶ در بصره قیام کرد. برادر او نفس زکیه، سال ۱۴۵ در مدینه قیام کرد که سرکوب شد. در باره حمایت ابوحنیفه از قیام ابراهیم چندین شاهد تاریخی در دست است.

نخست آن که زفر بن هذیل می گوید: کان ابوحنیفه یَجْهَرُ فِی أَمْرِ اِبْرَاهِيمَ جَهْرًا شَدِيدًا، وَ يُفْتِي النَّاسَ بِالْخُرُوجِ مَعَهُ. هَمُو مِي أَفْزَايِدُ: اِبُوْحَنِيفَةَ وَ مَسْعَرُ بْنُ كِدَامَ بَهْ اِبْرَاهِيمَ نَوَشْتَنْدْ كَهْ بَهْ كُوفَهْ بِيَايِدْ، اَنَانْ تَعْهَدْ مِي كَنَنْدْ تَا وَی رَا یَارِی كَرْدَه وَ مَرْدَمْ كُوفَهْ رَا بَا اُو هَمْرَاه سَاَزَنْد. مَرَجْئَهْ اَزْ اَيْنْ بَابْت، بَهْ اِبُوْحَنِيفَةَ وَ مَسْعَرُ، اِنْتَقَادْ مِي كَرْدَنْد.<sup>۳</sup> دَرْ جَايْ دِيْگَرِيْ هَمْ اَمْدَهْ اَسْتْ كَهْ مَرَجْئَهْ دَرْ اَيْنْ بَارَهْ، بَهْ شَدْتْ اَزْ اِبُوْحَنِيفَةَ اِنْتَقَادْ مِي كَرْدَنْد: وَ كَانَتْ الْمُرْجئةُ تَنْكُرُ ذَلِكَ عَلَيَّ اِبِي حَنِيفَةَ وَ تَعِيْبَهْ بَه.<sup>۴</sup>

روایت دیگر آن است که ابواسحاق فزاری می گوید: نزد ابوحنیفه آمدم و به وی اعتراض کرده، گفتم: آیا از خدا نمی ترسی که به برادر من فتوای خروج با ابراهیم را دادی تا به قتل رسید. ابوحنیفه در پاسخ گفت: قَتْلُ أَخِيكَ حِينَ قَتْلِ يَعْدِلُ قَتْلَهُ لَوْ قَتَلَ يَوْمَ بَدْرٍ، وَ شَهَادَتُهُ مَعَ اِبْرَاهِيمَ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الْحَيَاةِ. فَزَارِي مِي گُوِيْدُ: اَزْ اِبُوْحَنِيفَةَ پَرَسِيْدَمْ: چَرَا خُوْدْتْ نَرَفْتِي. اِبُوْحَنِيفَةَ گَفْت: وَدَائِعُ النَّاسِ كَانَتْ عِنْدِي.<sup>۵</sup> دَرْ نَقْلِ دِيْگَرِيْ اَمْدَهْ اَسْتْ كَهْ هَمِيْنْ اِبُوْاَسْحَاقُ فَزَارِي - اِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَرْثٍ - مِي گَفْت: بَرَادَرِ مَن بَهْ فَتْوَايْ اِبُوْحَنِيفَةَ هَمْرَاهْ اِبْرَاهِيمَ خُرُوجْ كَرْدْ وَ كَشْتَهْ شَدْ وَ مَن هَرْگَزْ اِبُوْحَنِيفَةَ رَا دُوْسْتْ نَخْوَاهَمْ دَاشْت: فَلَا أَحَبَّ اِبَاْحَنِيفَةَ اِبْدًا.<sup>۶</sup>

عبدالله بن ادريس نیز می گوید: سمعت أباحنيفة و هو قائم على درجته، و رجلا ن يستفتيانه في الخروج مع ابراهيم و هو يقول: أخرجنا.<sup>۷</sup>

همچنین ابوالفرج به طور مستند از محمد بن منصور رازی به نقل از مشایخ او روایت کرده است که ابوحنیفه در نامه ای که به ابراهیم بن عبدالله نوشت، چنین آورد: وقتی بر دشمن غلبه کردی، به سیره جدت علی بن ابی طالب در باره اصحاب جمل با آنان

۲. مقاتل الطالبيين، ص ۱۴۱ (تصحیح احمد صقرا).

۳. مقاتل الطالبيين، ص ۳۱۰

۴. همان، ص ۳۱۴

۵. همان، ص ۳۱۳

۶. همان، ص ۳۱۴

۷. همان.

رفتار نکن که شکست خورده را نکشت و اموال را برنداشت و فراری را دنبال نکرد و مجروح را از میان نبرد، زیرا آنها گروه حامی - پشتوانه و عقبه - نداشتند؛ بلکه به سیره جدّت در صفین عمل کن که اسیر می کرد و جریح را نابود می کرد و غنائم را تقسیم می نمود؛ زیرا پشت سر این سپاه اهل شام بودند و در آنجا زندگی می کردند. این نامه به دست ابوجعفر منصور افتاد؛ به همین خاطر ابوحنیفه را فراخوانده، او را مسموم کرد که پس از آن در بغداد مدفون شد.<sup>۸</sup> ابوالفرج در باره مسموم کردن ابوحنیفه توسط منصور، روایت مستقل دیگری هم آورده است.<sup>۹</sup>

ابراهیم بن سويد حنفی می گوید: در ایام خروج ابراهیم، ابوحنیفه میهمان من بود. از او پرسیدم: پس از فریضه حج واجب، آیا خروج با این شخص بهتر است یا حج مستحبی. ابوحنیفه گفت: غزوة بعد حجة الاسلام أفضل من خمسين حجة.<sup>۱۰</sup> همو نقل کرده است که زنی نزد ابوحنیفه آمد و گفت: فرزند من قصد خروج با این مرد را دارد، من او را منع می کنم. در این باره چه می گویی؟ ابوحنیفه گفت: لا تمنعیه. حماد بن أعین نیز می گوید: کان ابوحنيفة یحُضُّ الناس علی الخروج مع ابراهیم و یأمرهم باتباعه.<sup>۱۱</sup>

#### مرز تشیع و تسنن از قرن سوم به بعد

از نظر تاریخی باید گفت در کنار شیوع مذهب عثمانیه در قرون نخستین اسلامی، یعنی کسانی که از اساس خلافت امام علی علیه السلام را مشروع نمی دانستند، کسانی از علمای اسلام، به ویژه در عراق، اصرار داشتند تا احادیث فضائل امام علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام را منتشر سازند. چنین کسانی در کتب رجالی متقدم اهل سنت با عبارت فیه تشیع<sup>۱۲</sup> وصف شده اند و درست به دلیل نقل روایات فضایل اهل بیت علیهم السلام مورد انکار قرار گرفته اند. این در حالی است که بسیاری از آنان از علما و محدثان برجسته اهل سنت هستند که حتی در کتاب مسلم و بخاری نیز احادیث فراوانی از طریق آنان روایت شده است.

این قتیبه از عالمان میانه قرن سوم، در کتاب کم حجم خود با عنوان الاختلاف فی

۸. مقاتل الطالبيين، ص ۳۱۵. ابوحنیفه در سن هفتادسالگی در سال ۱۵۰ هجری درگذشت.

۹. همان، ص ۳۱۶

۱۰. همان، ص ۳۲۴

۱۱. همان، ص ۳۲۵

اللفظ از اهل حدیث زمان خود (و در واقع گروه عثمانی مذهب آنها) که به انکار احادیث فضائل امام علی (ع) می پرداختند، سخت انتقاد می کند.<sup>۱۲</sup> نگاهی به میزان الاعتدال شمس الدین ذهبی می تواند چهره صدها نفر از محدثانی را نشان دهد که به دلیل نقل فضایل اهل بیت علیهم السلام متهم به تشیع شده اند.

در ادامه این اقدام افراطی اهل حدیث، عالم بلند پایه اهل حدیث، احمد بن حنبل، نقطه عطفی از جهت چرخش به سمت پذیرش فضایل امام علی علیه السلام و تثبیت موقعیت آن امام همام به عنوان خلیفه رابع در میان اهل سنت (عقیده تربیع) به شمار می رود. وی در کتاب «مسند» خود، روایات بی شماری از فضایل اهل بیت علیهم السلام را مندرج ساخت؛ روایاتی که با کمال تأسف بسیاری از آنها در صحیحین و دیگر صحاح و سنن نیامده است!

ابن حنبل افزون بر آنچه در مسند آورده، در کتاب «فضائل الصحابه» نیز شمار زیادی از روایت فضایل، به ویژه حدیث غدیر را از طرق متعدد نقل کرده و بدین ترتیب در تعدیل مذهب عثمانیه کوشش قابل ستایشی از خود نشان داده است.<sup>۱۳</sup>

پس از احمد بن حنبل، حنابله بغداد از شدت تعصب خود کاستند و به مرور در بغداد با فضای شیعی آن که نتیجه روی کار آمدن آل بویه بود، کنار آمدند. آنان در اوائل، مقاومت زیادی کرده و طی یک صد و پنجاه سال، به سختی با مراسم عاشورای شیعیان درگیر می شدند، اما نشر فضائل امام علی (ع) و اهل بیت در میان آنان که با احمد بن حنبل آغاز شده بود، از تعصب آنان کاست. حنابله در اواخر قرن سوم، مورخ بزرگ جهان اسلام، محمد بن جریر طبری را به خاطر گردآوری طرق حدیث غدیر طرد کردند، اما به مرور، در قرن پنجم هجری، تعصب را به کناری نهاده و میان آنان و مذهب تشیع، نوعی مسالمت و همزیستی پدید آمد.

به هر روی با فروکش کردن این نزاعها در قرن ششم، نگارش کتابهایی درباره اهل بیت علیهم السلام شتاب خاصی به خود گرفت و آثار تعدیل در تسنن، در برخورد با ائمه اهل بیت علیهم السلام، بیش از پیش آشکار گردید.

ص: ۴۸

برآمدن سبط بن جوزی از خاندان ابن جوزی، که خود حنبلی سرسختی بود، مؤید تعدیل در حنابله بغداد است. کتاب تذکرة الخواص سبط بن جوزی یکی از بهترین شواهد برای ایجاد تعادل در تسنن افراطی است. هرچند متعصبان او را شیعه دانسته اند، اما چنان می نماید که یک سنی است که در مرز تشیع و تسنن ایستاده است.

نمونه دیگری که مربوط به قرن ششم است امام ابوالفضل یحیی بن سلامة الحصکفی<sup>۱۴</sup> (م ۵۵۱ یا ۵۵۳) است. بنا به نقل ابن طولون، او قصیده ای در مدح دوازده امام سروده است. بخشی از سروده او که نام دوازده امام در آن آمده چنین است:

حیدرة و الحسنان بعده \*\*\* ثم علی وابنه محمد

۱۲. الاختلاف فی اللفظ، صص ۴۱ - ۴۳ (بیروت، دارالکتب العلمیة).

۱۳. بنگرید مقاله ما تحت عنوان: نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت در «مقالات تاریخی» دفتر ششم، (قم، الهادی، ۱۳۷۸).

۱۴. در باره او نک: معجم الادباء ج ۲۰، ص ۱۸.

و جعفر الصادق و ابن جعفر\*\*\*موسی، و يتلوه على السيد  
 أعنى الرضا، ثم ابنه محمد\*\*\*ثم على وابنه المسدد  
 الحسن التالي و يتلوه\*\*\*محمد بن الحسن المعتقد<sup>۱۵</sup>  
 حفصکی قصیده ای هم در رثای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام دارد که مدخل آن چنین است:  
 و مصرع الطف فلا أذكره\*\*\*ففى الحشى منه لهيب يقد<sup>۱۶</sup>  
 یرى الفرات ابن الرسول ظاميا\*\*\*يلقى الردى و ابن الدعى یرد  
 یا أهل بیت المصطفى یا عدتی\*\*\*و من على حبهم أعتد  
 و الشافعی مذهبی مذهبه\*\*\*لأنه فى قوله مؤيد<sup>۱۷</sup>

این تعادل و قرابت با شیعیان، منحصر به دسته خاصی از سنیان نبود. از میان شافعیان محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲) کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول را نوشت که با اندک تفاوتی، گویی یک شیعه دوازده امامی آن را تألیف کرده است. همچنانکه محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی (م ۶۵۸) کفایة الطالب مناقب آل ابی طالب را در فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام نگاشت.

در میان حنابله، ابومحمد عبدالرزاق بن عبدالله بن ابی بکر عزالدین اربلی

ص: ۴۹

(م ۶۶۰) به درخواست بدرالدین لؤلؤ حاکم امامی مذهب موصل، مجموعه ای در فضایل امیرمؤمنان علیه السلام فراهم آورد. صاحب کشف الغمه از این اثر بهره وافر برده است.<sup>۱۸</sup> ابومحمد عبدالعزیز بن محمد بن مبارک حنبلی جُنابذی (م ۶۱۱) نیز کتاب معالم العترة النبویه و معارف اهل البيت الفاطمية العلوية را در شرح حال امامان (تا امام یازدهم علیه السلام) نوشته است.<sup>۱۹</sup>

ابن خلکان شافعی نیز در وفیات الاعیان زندگی ائمه اهل بیت علیهم السلام را آورده است. او البته شبیه دیگران نیست، اما نفس توجه به ائمه شیعه نشانگر حضور امامان در ذهنیت قرن اوست.

در قرن هشتم حمدالله مستوفی (م بعد از ۷۵۰ هـ) را داریم که در تاریخ گزیده، پس از یاد از خلفای نخست با عناوین معمول و محترمانه، به یاد از امام علی علیه السلام پرداخته آنگاه از امام مجتبی به عنوان امیرالمؤمنین، حافد رسول رب العالمین امام المجتبی حسن بن علی المرتضی یاد می کند. سپس فصلی می گشاید تحت عنوان: «در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند» و «مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع و

۱۵ . الشذرات الذهبیه فی تراجم الائمة الاثنی عشریه عند الامامیه (این اثر با عنوان الائمة الاثنی عشر با تحقیق صلاح الدین منجد چاپ شده) ص ۴۱ (بیروت دارصادر).

۱۶ . یقَد یعنی یشتعل.

۱۷ . زفرات الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۴ (به نقل از نسمة السحر، جواهر المطالب و المنتظم).

۱۸ . نک: کشف الغمه، ج ۱، صص ۷۷، ۹۴، ۱۱۶، ۱۳۷، ۱۶۱، ۳۱، ۳۱۴، ۳۲۵-۳۲۶.

۱۹ . نک: علی بن عیسی اربلی و کشف الغمه ص ۷۴ (قم ۱۳۷۲ کنگره شیخ مفید).

اربعین تا رمضان اربع و ستین و مأتین، دو یست و پانزده سال و هفت ماه می شود». او می افزاید: ائمه معصوم اگر چه خلافت نکردند اما چون مستحق، ایشان بودند، تبرک را از احوال ایشان، شمّه ای بر سبیل ایجاز می رود.<sup>۲۰</sup>

در قرن نهم ابن صباغ مالکی (۷۸۴ - ۸۵۵) کتاب الفصول المهمه فی معرفة احوال الائمه را نگاشته است.

در قرن دهم شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳) کتاب الشذرات الذهبیة فی تراجم الأئمة الاثنی عشریة عند الامامیه را نگاشته است. او از عالمان علاقمند به تصوف و عرفان است. وی پس از بیان احوالات امامان از مصادر معتبر، شعری را که خود در وصف ائمه اثناعشر سروده آورده است:

علیک بالائمة الإثنی عشر\* \* \* من ال بیت المصطفی خیر البشَر

ص: ۵۰

ابو تراب حَسَنُ حُسَیْنُ\* \* \* و بُغْضُ زَیْنِ الْعَابِدِیْنَ شَیْنُ  
 مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ كَمْ عِلْمِ دَرَى\* \* \* وَالصَّادِقُ اَدْعُ جَعْفَرًا بَیْنَ الْوَرَى  
 مُوسَى هُوَ الْكَاطِمُ وَاِبْنُهُ عَلِیُّ\* \* \* لِقَبَّةِ بِالرِّضَا وَقَدْرُهُ عَلِیُّ  
 مُحَمَّدُ التَّقِیُّ قَلْبُهُ مَعْمُورٌ\* \* \* عَلِیُّ التَّقِیُّ دُرَّةٌ مَنثورٌ  
 وَالْعَسْكَرِيُّ الْحَسَنُ الْمُطَهَّرُ\* \* \* مُحَمَّدٌ وَالْمَهْدِیُّ سَوْفَ یَظْهَرُ<sup>۲۱</sup>

باید به جمع آثاری که گذشت کتاب الاتحاف بحب الاشراف از شبرای (م ۱۱۷۲)، نورالابصار از شبلینجی و ینابیع المودة از قندوزی حنفی (م ۱۲۹۴) را افزود. اثری دیگر با نام کنه الاخبار از قرن دهم برجای مانده که در آن نیز همانند برخی از آثار پیشگفته، شرح حالی از خلفا و دوازده امام آورده است.<sup>۲۲</sup> عنوان دیگری که در این زمینه قابل استناد است، کتاب المقصد الاقصی فی ترجمة المتسقی است. اصل کتاب به زبان عربی بوده و کمال الدین حسین خوارزمی در قرن نهم هجری آن را با عنوان فوق به فارسی درآورده است. این کتاب در شرح زندگی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و خلفا بوده، اما وی با وجود اعتقادش به مرام اهل سنت، زندگی دوازده امام و نیز فاطمه زهرا سلام الله علیها را بر آن افزوده است.<sup>۲۳</sup>

نمونه دیگر کتاب روضات الجنان و جنات الجنان درویش محمد کربلایی (نیمه نخست قرن دهم) است که با وجود داشتن اعتقادات سنی، شرح حال مفصل امامان شیعه را در مجلد دوم کتاب خویش آورده که بخش اعظم آن از کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارساست. این خواجه محمد هم، علی رغم اصرارش در تسنن، خود در این کتابش به تفصیل شرح

۲۰. تاریخ گزیده، صص ۱۹۸، ۲۰۱ (تحقیق: عبدالحسین نوایی).

۲۱. الائمة الاثنی عشر، ص ۱۱۸.

۲۲. در باره آن نک: نشر دانش، سال چهاردهم، شماره اسفند، ص ۵۸

۲۳. ادبیات فارسی استوری، ص ۷۷۵

حال امامان را آورده است.<sup>۲۴</sup> کتاب غایة الهممة فی ذکر الصحابة و الائمة یا رساله محمدیه از محمدعلیم بن محمد موسی اله آبادی نیز در شرح حال رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم خلفای نخست و امامان شیعه علیهم السلام است.<sup>۲۵</sup> یکی از جالب ترین این آثار کتاب وسیلة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات بر چهارده معصوم از فضل الله بن روزبهان خنجی (م ۹۲۷) عالم سنی بسیار معروف ایرانی

ص: ۵۱

است. وی در این کتاب، صلواتیه ای در باره چهارده معصوم انشاء کرده و به شرح تاریخی آن پرداخته است. بخشی از این کتاب نیز شرح حال امام حسین و وقایع کربلاست. یک نمونه از شعر فضل بن روزبهان چنین است:

مهیمننا به حبیب محمد عربی\*\*\* به حق شاه ولایت علی عالی فن  
بهر دو سبط مبارک به شاه زین عباد\*\*\* به حق باقر و صادق به کاظم احسن  
به حق شاه رضا ساکن حظیره قدس\*\*\* به حق شاه تقی و نقی صبور محن  
به حق عسکری حجت خدا مهدی\*\*\* کزین دوازده ده نجات روح و بدن  
فدای خاک رضا باد صد روان امین\*\*\* که اوست چاره درد و شفیع ذلت من

#### عزاداری سنیان از زبان عبدالجلیل در قرن ششم هجری

در میان آنچه گذشت، باید توجه داشت که نهضت کربلا در تقدیس چهره اهل بیت تأثیر بسزائی داشت. در واقع، پس از موضوع فضائل امام علی (ع) که با وجود آن همه حدیث و روایت، می توانست هر محدثی را تحت تأثیر قرار دهد، کربلا نیز از جهات مختلفی می توانست در نزدیک کردن سنیان به تشیع مؤثر باشد. در همین روزگار ما شخصی با نام ادریس الحسینی کتابی با نام لقد شیعینی الحسین<sup>۲۶</sup> نگاشت و نشان داد که کربلا به عنوان یک واقعیت تاریخی مهم در تاریخ مظلومیت اهل بیت (ع) و محکومیت دیگران، می تواند تأثیر گذار باشد.

برپایه مراسم سوگواری نیز که شیعیان به پیروی از دستور ائمه دنبال کردند، به تدریج در جوامع سنی مؤثر واقع شد. زیرا توجه سنیان به سادات و فرزندان پیامبر(ص) یک اصل بود. زمانی که برای آنان روشن می شد، امام حسین (ع) توسط یزید، با آن وضع ناگوار به شهادت رسیده است، به طور طبیعی، احساسات آنان نسبت به امام و اهل بیت (ع) برانگیخته می شد. این آغازی برای رسوخ و نفوذ بیشتر محبت اهل بیت میان اهل سنت و علاقه آنان به برگزاری مراسم سوگواری بود. بدون تردید، این وضعیت در قرن ششم، کاملاً به صورت یک جریان طبیعی در جامعه اهل سنت رواج داشته است.

نگاهی به آثار فارسی تألیف شده در قرن هفتم تا دهم، در تاریخ اسلام، نشان از این گرایش دارد. تقریباً در بسیاری از این متون، مؤلفان سنی آنها، بخش کربلای کتاب

۲۴. این بخش از کتاب وی در میراث اسلامی ایران دفتر چهارم منتشر شده است.

۲۵. ادبیات فارسی استوری، ص ۹۴۹

۲۶. قم، دارالاعتصام، ۱۴۱۵.



فتوح ابن اعثم را ترجمه و شرح کرده و با لحنی کاملاً هوادارانه از امام حسین علیه السلام سخن می گویند. عبدالجلیل رازی قزوینی که کتاب خود با عنوان نقض را در حدود سال ۵۶۰ نگاشته است، در پاسخ یک نویسنده سنی اطلاعات بسیار با ارزشی در باره سابقه عزاداری اهل سنت برای امام حسین (ع) آورده است. ابتدا به نقل از آن نویسنده سنی می نویسد:

این طایفه روز عاشورا اظهار جزع و فرح کنند، و رسم تعزیت را اقامت کنند. و مصیبت شهدای کربلا تازه گردانند بر منبرها، و قصّه گویند، و علما سربرهنه کنند و عوام جامه چاک کنند و زنان روی خراشند و مویه کنند.

عبدالجلیل در پاسخ می نویسد:

اولاً معلوم جهانیان است که بزرگان و معتبران ائمه فریقین از اصحاب امام مقدم بوحنیفه، و امام مکرم شافعی، و علما و فقهای طوایف، خَلْفًا عن سَلَف، این سنت را رعایت کرده اند، و این طریقت نگاه داشته. اولاً خود شافعی که اصل است و مذهب بدو منسوب است بیرون از مناقب، او را در حسین و شهدای کربلا مرآتی بسیار است و یکی از آن قصیده ای است که می گوید:

أبکی الحسین و أرثی منه ججحا\*\*\*من أهل بیت رسول الله مصباحا  
تا آخر قصیده با مبالغتی تمام و کمال، و دیگر قصیده ای است که می گوید:  
تأوَّب همی فالقواد کئیب\*\*\*و أرقّ نومی فالرقاد عجیب<sup>۲۷</sup>

۲۷. کامل این قصیده را خواریزی حنفی در کتاب مقتل الحسین علیه السلام ج ۲، ص ۱۳۶ آورده است و برخی دیگر از اشعار آن چنین است:

و مما نفی نومی و شیب لمتی\*\*\*تصاریف ایام لهن خطوب  
فمن مبلغ عنی الحسین رسالته\*\*\*و ان کرهتها أنفس و قلوب  
قتیلا بلاجرم کأن قمیصه\*\*\*صبیغ بماء الارجوان خضیب  
تزلزلت الدنیا لال محمد\*\*\*و کادت لهم صمّ الجبال تذوب  
و غارت نجوم و اقصرت کواکب\*\*\*و هتک أستار و شقّ جیوب

همچنین این اشعار را جمال الدین زرنندی مدنی در کتاب «معراج الوصول فی معرفة آل الرسول» (نسخه خطی برگ ۳۱ ب به نقل از زفرات الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۰) نیز آورده است. این شهر آشوب (مناقب، ج ۳، ص ۲۹۶) نیز این اشعار را روایت کرده است.

حموی (م ۷۲۲) در فرائد السمطین (۲، ص ۲۶۶) دو بیت شعر از شافعی در باره امام حسین علیه السلام نقل کرده است:

ویل لمن شفاعؤه خصمائته\*\*\*و الصور فی حشر التیامه ینفخ  
لابد أن ترد التیامه فاطم\*\*\*و قمیصها بدم الحسین مُضْمَح

تا آخر، همه مرثیه اوست به صفتی که بر چنان معانی دگران قادر نباشند. و مرثی شهادی کربلا که اصحاب بوحنیفه و شافعی را هست، بی عدد و بی نهایت است. پس اگر عیب است اول بر بوحنیفه است و بر شافعی واصحاب ایشان؛ آنگه بر ما.

پس از آن به بیان نمونه هایی از عزاداری های اهل سنت را اعم از حنفی و شافعی که این دو فرقه در ایران بودند، از قرن ششم ارائه داده می نویسد:

آنگه چون فروتر آبی معلوم است که خواجه بومنصور ماشاده<sup>۲۸</sup> به اصفهان که در مذهب سنت در عهد خود مقتدا بوده است، هر سال این روز، این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته اند و هر که رسیده باشد دیده و دانسته باشد و انکار نکند.

و آنگه بغداد که مدینه السلام و مقر دارالخلافة است، خواجه علی غزنوی حنیفی<sup>۲۹</sup> دانند که این تعزیت چگونه داشتی! تا به حدی که به روز عاشورا در لعنت سفیانیان مبالغتی می کرد. سائلی برخاست و گفت: معاویه را چه گویی؟ به آوازی بلند گفت: ای مسلمانان! از علی می پرسد که: معاویه را چگویی؟ آخر دانی که علی معاویه را چه گوید؟

و امیر عبّادی<sup>۳۰</sup> که علامه روزگار و خواجه معنا و سلطان سخن بود، او را در حضرت المقتفی لامرالله پرسیدند: این روز که فردا عاشورا خواست بودن که: چه گویی در معاویه؟ جواب نداد تا سائل سه بار تکرار کرد. بار سیوم گفت: ای خواجه! سؤال مبهم می پرسی. نمی دانم کدام معاویه را می گویی؟ این معاویه را که پدرش دندان مصطفی بشکست، و مادرش جگر

ص: ۵۴

حمزه بخائید، و او بیست و اند بار تیغ در روی علی کشید و پسرش سر حسین ببرد. ای مسلمانان شما این معاویه را چه گوید؟ مردم در حضرت خلافت، حنیفی و سنی و شافعی زبان به لعنت و نفرین برگشودند. مانند این بسیار است و تعزیت حسین هر موسم عاشورا به بغداد تازه باشد و با نوحه و فریاد.

---

۲۸ . از علمای برجسته مذهب شافعی که سبکی در طبقات الشافعیه (۳۰۳/۴) از او یاد کرده است. وی از علمای بزرگ اصفهان بوده و در ربیع الاخر سال ۵۲۶ درگذشته است.

۲۹ . از واعظان بزرگ بغداد که سلطان مسعود سلجوقی در مجلس وعظ وی حاضر می شد. درگذشت وی به سال ۵۵۱ هجری بوده است. شرح حال او در بسیاری از منابع آمده است. از جمله بنگرید: البدایة و النهایة، (۱۲/۲۳۵-۲۳۶)

۳۰ . قطب الدین مظفر معروف به امیر عبّادی یکی از واعظان معروف بغداد بوده که شرح حال او را ابن خلکان به تفصیل در کتاب وفيات الاعیان (ج ۲، ص ۱۲۷) آورده است.

و اما به همدان اگرچه مشبهه را غلبه برآشد برای حضور رایت سلطان و لشکر ترکان، هر سال، مجدالدین مذکر همدانی،<sup>۳۱</sup> در موسم عاشورا این تعزیت به صفتی دارد که قمیان را عجب آید. و خواجه امام نجم بوالمعالی بن ابی القاسم بُزاری به نیشابور با آن که حنیفی مذهب بود، این تعزیت به غایت کمال داشتی و دستار بگرفتی و نوحه کردی و خاک پاشیدی و فریاد از حد بیرون کردی و به ری که از امهات بلاد عالم است، معلوم است که شیخ ابوالفتوح نصرآبادی و خواجه محمود حدادی حنیفی و غیر ایشان در کاروانسرای کوشک و مساجد بزرگ روز عاشورا چه کرده اند از ذکر تعزیت و لعنت ظالمان.

و در این روزگار آنچه هر سال خواجه امام شرف الائمة ابونصر الهسنجانی کند در هر عاشورا به حضور امرا و ترکان و خواجهگان و حضور حنیفیان معروف، و همه موافقت نمایند و یاری کنند و این قصه خود به وجهی گوید که دگران خود ندانند و نیارند گفتن. و خواجه امام بومنصور حنفی<sup>۳۲</sup> که در اصحاب شافعی معتبر و متقدم است، به وقت حضور او به ری دیدند که روز عاشورا این قصه برچه طریق گفت و حسین را بر عثمان درجه و تفضیل نهاد و معاویه را باغی خواند در

ص: ۵۵

#### جامع سرهنگ.

و قاضی عمده ساویبی حنیفی<sup>۳۳</sup> که صاحب سخن و معروف است در جامع طغرل با حضور بیست هزار آدمی این قصه به نوعی گفت و این تعزیت به صفتی داشت از سر برهنه کردن و جامه دریدن که مانند آن نکرده بودند و مصنف این کتاب (یعنی همان نویسنده سنی) اگر رازی است دیده باشد و شنوده. و خواجه تاج اشعری حنیفی نیشابوری روز عاشورا بعد از نماز در جامع عتیق دیدند که چه مبالغت کرد در سنه خمس و خمسین و خمسمائة [۵۵۵] به اجازت قاضی با حضور کبراء و امراء. پس اگر این بدعت بودی، چنان که خواجه مجبر انتقالی (یعنی همان نویسنده سنی) گفته است، چنان مفتی رخصت ندادی و چنین ائمه روا نداشتندی.

و اگر خواجه انتقالی به مجلس حنیفیان و شیعیان نرفته باشد، آخر به مجلس شهاب مشاط رفته باشد که او هر سال که ماه محرم درآید، ابتدا کند به مقتل عثمان و علی و روز عاشورا به مقتل حسین علی آرد تا سال

۳۱. مجدالدین ابوالفتوح محمد بن ابی جعفر همدانی نویسنده کتاب الاربعین عن الاربعین، فقیه و محدث و واعظ بوده و به سال ۵۵۵ درگذشته است. شرح حال او را بنگرید: تلخیص مجمع الاداب، حرف میم، صص ۲۴۵ - ۲۴۶ تعلیقات نقض، ص ۱۰۹۷

۳۲. ابومنصور محمد بن أسعد طوسی معروف به حنفی ملقب به عمدة الدین فقیه شافعی نیشابوری، از علمای معروف نیشابور است که ابن خلکان شرح حال او را در وفيات الاعیان آورده است. مزار وی تا قرنهای محل زیارت مردم بوده است. بنگرید: تعلیقات نقض، ص ۱۰۹۹

۳۳. از عالمان و واعظان معروف ساوه بوده و شرح حال او را عماد کاتب در کتاب خریدة القصر آورده است. درگذشت وی به سال ۵۶۷ در شهر ساوه رخ داده است. بنگرید: تعلیقات نقض، ص ۱۱۰۰

پیرار به حضور خاتونان امیران و خاتون امیر اجل این قصه به وجهی گفت که بسی مردم جامه ها چاک کردند و خاک پاشیدند و عالم سر برهنه شد و زاری ها کردند که حاضران گفتند: زیادت از آن بود که به زعفران جای کنند شیعت. و گر این علما و قضات این معنی به تقیه و مدهانه می کنند از بیم ترکان و خوف سلطان، موافقت رافضیان باشد و گر به اعتقاد می کنند خلاف ایشان را، خواجه را نقصان باشد ایمان را و الا در بلاد خوارج و مشببه که روا ندارند کردن، دگر همه حنیفیان و شفعویان و شیعت این سنت را متابعت کنند. پس خواجه پنداری ازین هر سه مذهب بیزار است و خارجی است؛ پس باید که به خوزستان و لرستان شود که خارجیانند تا نبیند و نشنود که تعصب که او راست، کس را نیست و تعزیت حسین علی داشتن متابعت قول مصطفی است

ص: ۵۶

که گفت: من بکی علی الحسین او أبکی او تبأکی، وجبت له الجنة. تا هم گوینده و هم شنونده در رحمت خدای باشد و منکرش الا منافق و مبتدع و زال و گمراه نباشد و خارجی و مبغض فاطمه و آتش و علی و اولادش و الحمد لله بل اکثرهم لایعقلون.<sup>۳۴</sup>

به هر روی در بغداد قرن ششم، بیشتر عالمان اهل سنت، در مظلومیت امام حسین(ع) سخن می گفتند و به هیچ روی تمایلی به گرایش متعصبانه ای که از زمان بنی امیه باقی مانده بود، نداشتند. البته استثناءهایی هم دیده می شد. شخصی با نام عبدالغیث بن زهیر حنبلی کتابی در فضائل یزید نوشت و ابن جوزی، عالم بسیار معروف سنی، کتابی با عنوان الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید در رد بر او نوشت. ابن اثیر (کامل ۵۶۲/۱۱) در باره این شخص نوشته است: صنف کتابا فی فضائل یزید بن معاویه اُتی فیہ بالعجائب. ذهبی هم در باره او در سیر الاعلام النبلاء با کمال شگفتی نوشته است: و کان ثقة سنیا (سیر اعلام النبلاء، ۱۶۰/۲۱). اما این گرایش ناچیز بود، همان طور که اکنون هم گاهی از این استثناءها دیده می شود و واقعا ناچیز و غیر قابل اعتناست.

همان طور که گذشت، در این زمان، دو واعظ معروف در بغداد بودند که در ایام عاشورا مجالس سوگواری داشتند. یکی از اینان علی بن حسین غزنوی حنفی بود که واعظ قهاری بوده و سلاطین در محفل روضه خوانی او شرکت داشتند. واعظ دیگر امیر عبادی بود که او نیز روز عاشورا مقتل خوانی داشت و همین ابن جوزی نیز گزارشهایی از منبرهای او و کلمات کوتاهش نقل کرده است.

به نظر می رسد که برگزاری مراسم عاشورا در بغداد میان سنی و شیعه ادامه یافته و هیچ گاه تعطیل نشده است.

#### خراسان تیموری و عزاداری برای امام حسین(ع)

به نظر می رسد که طی دو قرن پیش از روی کار آمدن صفویه، در خراسان که مرکزی برای شیعیان و سنیان بوده، در ایام عاشورا، عزای امام حسین(ع) برپا می شده و این ادامه سنتی بوده که از قرن ششم به بعد در نواحی مختلف ایران جریان داشته است. از آن جا که این مراسم حتی در هرات نیز بوده است، نشانگر آن است که نه تنها شیعیان که سنیان هم این

مراسم را برگزار می کرده اند.

کتابی که بیش از هر کتابی در این منطقه وجود داشته، نورالائمة نام داشته است که ترجمه گونه ای از کتاب مقتل الحسین موفق بن احمد خوارزمی حنفی (۴۸۴ - ۵۶۸) بوده است. به جز این اثر، کتابهای دیگری هم در این زمینه وجود داشته است.

در پایان این دوره، و درست هشت سال پیش از آمدن صفویه به این منطقه کتابی در باب مقتل الحسین تألیف شد که نویسنده آن فردی بود که چندان مرزی میان تشیع و تسنن قائل نبود. در هرات او را متهم به تشیع می کردند و در سبزواریه تسنن. وی ملاحسین کاشفی بود در هرات دوره تیمور، محبوبیت زیادی داشت و در مجلس واعظ او بزرگان این دولت که سالها امیری آن را سلطان حسین بایقرا داشت، شرکت می کردند. وی کتاب خود را نیز به نام یکی از بزرگان این دربار نگاشت.

ملاحسین کاشفی در همین کتاب روضة الشهداء<sup>۳۵</sup> به مناسبت، می نویسد: «هرگاه ماه محرم نو شود، رقم تجدید این ماتم بر صفحات قلوب اهل اسلام و هواداران سید انام - علیه الصلاة والسلام - کشیده می گردد و از زبان هاتف غیبی ندای عالم لاریبی به گوش هوش مصیبت داران اهل بیت و ماتمزدگان ایشان می رسد:

کای عزیزان در غم سبط نبی افغان کنید\*\*\*سینه را از سوز شاه کربلا بریان کنید

از پی آن تشنه لب برخاک ریزید آب چشم\*\*\*در میان گریه، یاد آن لب خندان کنید

کاشفی در ظاهر، به درخواست یکی از اعیان و سادات بزرگ هرات با نام «مرشد الدوله معروف به سید میرزا» مصمم می شود تا متنی برای این مجالس آماده کند. وی پس از شرحی در باره اهمیت گریه برای امام حسین - علیه السلام - و این که «من بکی علی الحسین وجبت له الجنة» می نویسد: برای این است که جمعی از محبان اهل بیت، هر سال که ماه محرم در آید، مصیبت شهدا را تازه سازند و به تعزیت اولاد حضرت رسالت پردازند، همه را دلها بر آتش حسرت بریان گردد و دیده ها از غایت حیران سرگردان:

ز اندوه این ماتم جان گسل\*\*\*روان گردد از دیده ها خون دل

کاشفی در ادامه، در باره آنچه در این مجالس خوانده می شده است، می نویسد: «و اخبار مقتل شهدا که در کتب مسطور است، تکرار نمایند و به آب دیده ملال از صفحه سینه بزدایند». مشکل این کتابها این است که «و هر کتابی که در این باب نوشته اند، اگرچه به

زیور حکایت شهدا حالی است، اما از سمت جامعیت فضایل سبطین و تفصیل احوال ایشان خالی است». این امر سبب شده است تا سید میرزا به «این فقیر حقیر حسین الواعظ الکاشفی» دستور دهد تا «به تألیف نسخه ای جامع که حالات اهل بلا، از انبیا و اصفیا و شهدا و سایر ارباب ابتلا و احوال آل عبا بر سبیل توضیح و تفصیل در وی مسطور و مذکور بود اشتغال نماید.»<sup>۳۶</sup>

کتاب روضة الشهداء نه تنها در دوره صفوی و میان شیعیان ایران، بلکه در میان سنیان اطراف مملکت ایران نیز نفوذی فراوان یافت. یکی از آخرین نشانه های تأثیر این نفوذ، اقدامی است که عبدالله زیور (م ۱۳۶۹ قمری) شاعر سنی عراقی کُرد فارسی دان انجام داده و آن را به شعر فارسی درآورده است. وی بدون آن که تصریح کند، در واقع متن فارسی روضة الشهداء را در قالب شعر فارسی درآورده و نام آن را داستان سوزناک کربلا نهاده است.

در اینجا بی مناسبت نیست تا به موضع عبدالرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸) عالم، عارف و شاعر بزرگ خراسان که از نظر مذهبی یک سنی حنفی بوده و البته علائق صوفیانه عمیقی داشته، گذری داشته باشیم. وی در سلسله الذهب، عقائد مذهبی را در باره خلافت بیان کرده و در آنجا خود را یک سنی معتقد و در عین حال، دوستدار اهل بیت می داند. وی هم درست مانند دیگر اهل سنت، معتقد است که سنی نباید به خاطر درگیری های صحابه، میان آنها خط کشی دوستی و دشمنی رسم کند؛ در عین حال باید بداند که در این اختلافات حق با علی علیه السلام بوده است:

همه را اعتقاد نیکو کن\*\*\*دل ز انکارشان به یک سو کن  
هر خصومت که بودشان با هم\*\*\*به تعصّب مزین در آنجا دم  
بر انگشت اعتراض منه\*\*\*دین خود رایگان ز دست مده  
حکم آن قصه با خدای گذار\*\*\*بندگی کن ترا به حکم چکار  
و آن خلافتی که داشت با حیدر\*\*\*در خلافت صحابی دیگر  
حق در آنجا به دست حیدر بود\*\*\*جنگ با او خطا و منکر بود<sup>۳۷</sup>  
گفتنی است که مهم ترین درگیری مذهبی جامی با مخالفان در عصرش، درگیری وی با

ص: ۵۹

شیعیان است که در خراسان نفوذی چشمگیر داشتند و دیدیم که به زودی نیز با آمدن صفویان این مذهب در این منطقه حاکم شد. جامی حملات زیادی به شیعیان دارد و می کوشد تا جوهرات را بر اساس آموزه های تسنن حفظ کند. این گرایشی است که امیرعلیشیر نوایی هم دارد و البته اینان مخالفانی هم از اهل سنت متمایل به تشیع دارند. اما جامی با همه این احوال، می کوشید تا حدود را حفظ کند. در عین حال که از رفض و رافضه، به معنای کسانی که به صحابه دشنام می دهند، متنفر بود، اما همو شعر معروف شافعی را «لو کان رفضاً حبُّ آل محمد - فلیشهد الثقلان اُنّی رافضی» به فارسی درآورده، چنین سرود:

۳۶. روضة الشهداء، صص ۱۳ - ۱۲

۳۷. سلسله الذهب، ص ۱۷۸

گر بود رفض حب آل رسول\*\*\*یا تولاّ به خاندان بتول  
گو گوا باش آدمی و پری\*\*\*که شدم من ز غیر رفض بری

کیش من رفض و دین من رفض است\*\*\*رفع من رفض و مابقی خفض است<sup>۳۸</sup>

جامی در میان شیعیان و سنیان درمانده شده بود. از یک طرف وقتی به بغداد رفت، به خاطر اشعارش در باره روافض، مورد طعنه شیعیان بغداد قرار گرفت. اما از سوی دیگر، وقتی اشعاری در ستایش امیرمؤمنان (ع) سرود، سنیان خراسان او را مورد طعنه قرار دادند. خود می نویسد:

چون در نظم سلسله الذهب حضرت امیر و اولاد بزرگوار ایشان را ستایش کردیم، از سنیان خراسان هراسان بودیم که ناگاه ما را به رفض نسبت نکنند، چه دانستیم که در بغداد به جفای روافض مبتلا خواهیم شد.<sup>۳۹</sup>

همین جامی وقتی به عراق می رود، به زیارت عتبات عالیات می شتابد و در آنجا در وصف زیارت امام حسین (ع) چنین می سراید:

کردم ز دیده، پای سوی مشهد حسین\*\*\*هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین  
خداّم مرقدش به سرم گر نهند پای\*\*\*حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین  
کعبه به گرد روضه او می کند طواف\*\*\*رکب الحجج این ترؤخون این این  
از قاف تا به قاف پرست از کرامتش\*\*\*آن به که حيله جوی کند ترک شید و شین

ص: ۶۰

آن را که بر عذار بود جعد مشکبار\*\*\*از موی مستعار چه حاجت به زیب وزین  
جامی گدای حضرت او باش تا شود\*\*\*با راحت وصال مبدل عذاب بین  
می ران ز دیده اشک که در مذهب کریم\*\*\*باشد قضای حاجت سائل، ادای دین<sup>۴۰</sup>  
وی در ادامه همین سفر که در اصل راهی حج بود، به زیارت مرقد امیرمؤمنان علیه السلام رفت و شعری زیبا سرود که مطلع آن چنین است:

أصبحت زائرا لک یا شحنة النجف\*\*\*بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف  
تو قبله دعایی و اهل نیاز را\*\*\*روی امید سوی تو باشد ز هر طرف<sup>۴۱</sup>

آثار علمای حنفی در باره امام حسین علیه السلام

۳۸ . سلسله الذهب، ص ۱۴۶

۳۹ . رشحات، فخرالدین علی کاشفی، ج ۱، ص ۲۵۷؛ مقامات جامی، ص ۱۶۹ به نقل از جامی، نجیب مایل هروی، ص ۱۱۸

۴۰ . دیوان جامی، ص ۷۸

۴۱ . دیوان جامی، ص ۵۶

آثار علمای اهل سنت، طی چهارده قرن، در باره اهل بیت علیهم السلام خارج از حد شمار است. بسیاری از این آثار در باره فضائل و مناقب اهل بیت، به ویژه امیرمؤمنان و برخی نیز ائاری تاریخی پیرامون زندگی آن بزرگواران است.<sup>۴۲</sup> در اینجا شماری از آثار علمای حنفی را در باره امام حسین علیه السلام، برای نمونه معرفی می کنیم:

\* ضیاءالدین ابی المؤید الموفق بن احمد بن محمد المکی الخطیب الخوارزمی الحنفی (۴۸۴ - ۵۶۸). وی بزرگترین عالم حنفی است که در باره امام حسین علیه السلام قلم زده و کتاب عظیم و بزرگ مقتل الحسین علیه السلام را نگاشته است. وی شاگرد زمخشری بوده، علوم ادب را نزد وی خوانده، پس از آن به شهرهای مختلف دنیای اسلام سفر کرده و حدیث شنیده است. عمادکاتب که معاصر وی بوده شرح حال او را در خریدة القصر بخش مربوط به ایران آورده و او را در فقه و ادب ستوده است. قفطی در انباه الرواة (۳/۳۳۲) شرح حال او را آورده و سال درگذشت او را ۵۶۸ یاد کرده است. بسیاری از علمای بزرگ شرحالنگار مانند ابن النجار، ابن دُیثی شرح حال او را آورده اند. وی کتابی با عنوان مناقب ابی حنیفه دارد که در سال ۱۳۲۱ در حیدرآباد چاپ شده است. نیز کتابی با عنوان قضایا امیرالمؤمنین دارد که نمانده است. همچنین کتاب او با عنوان کتاب رد الشمس علی امیرالمؤمنین (ع) که در طرق حدیث رد شمس بوده، مفقود شده است.

ص: ۶۱

کتاب المناقب او که در آن فضائل امام علی (ع) و اهل بیت را آورده برجای مانده و چاپ شده است. پس از آن، مهم ترین کتاب او مقتل الحسین است که آن نیز خوشبختانه برجای مانده و دست کم سه نسخه خطی از آن برجای مانده است. این کتاب در نجف و بعدا در قم (سال ۱۳۹۹) و چاپ جدید آن توسط دار انوارالهدی در قم (۱۴۱۸ ق) به چاپ رسیده است. گفتنی است که وی اشعاری نیز در ستایش ابوحنیفه دارد که در مقدمه مرحوم سماوی بر مقتل الحسین (ع) خوارزمی چاپ شده است.

خوارزمی شعری هم در رثای اهل بیت (ع) سروده که چند بیت آن این است:

لقد قتلوا علیا مذ تجلی\*\*\*لاهل الحق فحلا فی الضراب  
و قد قتلوا الرضا الحسن المرّجی\*\*\*جواد العرب بالسمّ المذاب  
و قد منعوا الحسین الماء ظلما\*\*\*و جدل بالطعان و بالضراب  
و لولا زینب قتلوا علیا\*\*\*صغیر قتل بقّ او ذباب  
و قد صلبوا امام الحق زیدا\*\*\*فیا لله من ظلم عجاب  
بنات محمد فی الشمس عطشی\*\*\*و ال یزید فی ظلّ القباب  
لال یزید من آدم خیام\*\*\*و أصحاب الکساء بلاثیاب<sup>۴۳</sup>

۴۲ . بنگرید: اهل البيت فی المكتبة العربية، مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۷

۴۳ . مقتل الحسین، خوارزمی، ص ۳۹۰ (در پایان بحث از مناقب امام علی علیه السلام).



همو اشعاری هم در ستایش بوحنیفة دارد که در مقدمه کتاب مقتل الحسین او نقل شده است. از اشعار بالا، گرایش او به زیدیه نیز به دست می آید. وی یکی از مصادیق اصلی جریان حنفی، زیدی است که در قرن پنجم و ششم بسیار فراوانند.

\* عقیف الدین ابی السیادة عبدالله بن اراهیم طائفی حنفی (م ۱۲۰۷). شرح حال او در عجایب الاثار جبرتی ۱۴۷/۲ آمده و نسخه ای از کتابش هم در مکتبه سلیم آغا در استانبول موجود است. وی کتابی با عنوان اتحاف السعداء بمناقب سید الشهداء تألیف کرده است.

\* قادربخش بن حسن علی حنفی هندی شهسرامی (۱۲۷۳ - ۱۳۳۷). وی از علمای حنفی هند است که کتابی با عنوان جور الاشقیاء علی ریحانة سید الانبیاء نگاشته است. شرح حال وی در نزهة الخواطر ۳۷۰/۸ آمده و همانجا از این کتاب یاد شده است.

\* مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی (۱۱۵۹ - ۱۲۳۹) نیز کتابی با عنوان سر الشهداءتین در فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام نوشته که عربی آن در مجله

ص: ۶۲

الموسم ش ۱۲، صص ۸۳ - ۹۱ چاپ شده و به اردو هم چاپ شده است.

\* شیخ علی انور بن علی اکبر بن حیدرعلی علوی حنفی کاکوروی (۱۲۶۹ - ۱۳۲۴) کتابی با عنوان شهادة الکونین فی مقتل سیدنا الحسین السبط نگاشته که ضمن شرح حال او در کتاب نزهة الخاطر ۳۲۸/۸ از آن یاد شده است.

\* محمد معین بن محمد امین السندی التتوی الحنفی (م ۱۱۶۱) کتابی با عنوان قرّة العین فی البکاء علی الحسین علیه السلام نگاشته و در آن بر لزوم گریه برای امام حسین سخن گفته و ثابت کرده است که اقامه عزا برای حسین (ع) تنها مخصوص شیعه نیست.

\* محمود بن عثمان بن علی بن الیاس حنفی رومی (۸۷۸ - ۹۳۸) کتابی با عنوان مقتل الامام الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما فی کربلاء نوشته است. اسماعیل باشا در کتاب هدیه العارفين ۴۱۲/۲ از آن یاد کرده است.

#### خاتمه

امروزه در بسیاری از مناطق ایران، هند و پاکستان عزاداری امام حسین علیه السلام به طور مشترک یا حتی مستقل میان شیعیان و سنیان برگزار می شود؛ سنتی که در شرق ایران بوده، و بخشی از آن متعلق به خراسان کهن است، به سیستان نیز کشیده شده است.

در هند و پاکستان، این سنت از حدود چهارصد سال پیش، همزمان با روی کار آمدن دولتهای متأثر از ایران در شمال و جنوب هند، رواج یافته و امروزه در شهرهای بزرگ هند، مانند حیدرآباد و یا کراچی در پاکستان، شاهد برگزاری مراسم عاشورا میان هر دو گروه شیعه و سنی هستیم. قرن هاست که در هند، دامنه برگزاری این مراسم، حتی میان هندوها نیز کشیده شده و بسیاری از آنان نیز در این ایام، با سایر مسلمانان همراهی دارند.

در عراق و منطقه کردستان، این حرکت ادامه سنت گذشته است که ساکنان آن دیار همیشه برای امام حسین علیه السلام اعتبار و ارزش خاصی قائل بوده اند.

مع الاسف، در چند دهه اخیر به دلیل شدت یافتن تعصب مذهبی در بخشی از جهان اسلام و حرکت برای تحمیل آن به سایر نقاط، حرکتی در جهت احیای نوع خاصی از تسنن رواج یافته است که می کوشد خط کشی های خاصی را میان مسلمانان ایجاد و تعمیق بخشد. به طور قطع، این حرکت، میراث دوره و زمانی است که گرایشی تحت عنوان اهل حدیث یا مذهب عثمانی در قرن دوم و سوم وجود داشت و می کوشید تا با هر

ص: ۶۳

کسی که اندک تفاوتی با مثنی آن دارد، داشت فاصله بگیرد و آنان را بدعتگرا معرفی کند. به همین دلیل، برای هر گروهی نامی انتخاب کرده و آن را سبب طعن و قدح او می دانست. اتهام مرجئی، شیعی، معتزلی، قدری و... که هم اکنون در بسیاری از کتابهای رجالی میراث آن دوره در زمینه قضاوت راویان آمده، یادآور آن روزگار است. آن جو به مرور به همت کسانی چون احمد بن حنبل در مرحله نخست و سپس عالمان دیگر شکسته شد. این نگرش ناخوشایند و متعصبانه ای بود که حتی ابوحنیفه عالم و امام برجسته اهل سنت را نیز مورد حمله قرار داد و برای قرن ها وی را تحت عنوان مرجئی یا ضد حدیث و دیگر اتهامات بی پایه، مورد سرزنش قرار داده و تا مرز کفر می برد.

در برابر آن، تجربه چند صدساله ای وجود دارد که این مرزها کم رنگ شده است. در این میان، یکی از مهم ترین مرزها، اعتنا و اعتبار هر دو گروه به نهضت امام حسین علیه السلام است که نه فقط نهضتی اسلامی و متعلق به همه مسلمانان، بلکه نهضتی انسانی و متعلق به همه انسان های آزاده و ضد ظلم در عالم است.

\* . \* . \*

ص: ۶۴